

بسم الله الرحمن الرحيم

الازهر امروز؛ وارث گذشته یا اسیر حاکمان!

(ترجمه)

الازهر اظهارات نتانیاهو را که در آن از رؤیاهایش درباره "اسرائیل بزرگ" سخن گفته بود، محکوم کرد. اما درباره بیانیه‌ای که از سوی الازهر صادر شد، نمی‌دانیم آیا پابرجا خواهد ماند یا همچون بیانیه‌اش در همبستگی با غزه، به‌زودی حذف خواهد شد! و نمی‌دانم که آیا حذف بیانیه بهتر بود یا باقی ماندنش. اما حذف آن معنای روشنی دارد: «این که الازهر امروز، دیگر الازهر دیروز نیست و علمای مصر یا دست‌کم بخشی از آنان در جایگاه نیاکان خویش قرار ندارند؛ نیاکانی که حاکم را به‌سوی حق می‌کشاندند و هیبت و خشمشان لرزه بر اندام حاکم می‌انداخت. اما امروز هرم وارونه گشته است؛ حاکم است که بر موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های الازهر سلطه دارد؛ سلطه‌ای که از دیکته کردن آغاز می‌شود، با اصلاح و تعدیل ادامه می‌یابد و به حذف می‌انجامد، حتا اگر آن موضع کمترین سطح از انتظاراتی را که از الازهر می‌رود نیز برآورده نسازد؛ همان موضعی که باید بر پایه‌ی سخن الله سبحانه و تعالی استوار باشند».

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾. [آل عمران: 187]

ترجمه: و (به یاد بیاور ای پیامبر!) آن‌گاه که الله پیمان موکد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید. اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند! (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!).

اما بیانیه‌ای که الازهر یا دست‌کم به نام الازهر در پاسخ به اظهارات نتانیاهو صادر کرد، با وجود آن‌که در آن آمده بود: «فلسطین سرزمینی عربی و اسلامی خالص است؛ سرزمینی که همواره دست‌نیافتنی برای محو و تحریف حقایق باقی خواهد ماند. چرا که حقوق با گذر زمان ساقط نمی‌شوند، و هر آنچه بر باطل بنا شده باشد، خود باطل است و سرانجامش نابودی خواهد بود...»

اما آنچه به ذهن هر مسلمانی خطور می‌کند، هنگامی که از بیانیه‌ای صادر شده از یک نهاد علمی می‌شنود، این است که سخن از وظیفه امت و آنچه الله سبحانه و تعالی بر عهده مسلمانان واجب کرده است، به میان آید؛ آن هم با بیانی روشن و صریح. نه این‌که بیانیه نهادی علمی و معتبر مانند الازهر تنها به توصیف وضعیت رژیم غاصب بسنده کند و بگوید: «این سخنان بازتاب‌دهنده‌ی ذهنیتی ریشه‌دار اشغالگرانه است که طمع‌ها و نیت‌های افراتی رژیم اشغالگر را برملا می‌سازد؛ نیتی که با آن در پی چپاول ثروت‌های کشورهای منطقه و بلعیدن باقی‌مانده‌ی سرزمین فلسطین است!»

هیچ‌کس از بیانیه‌ای که به نام علما صادر می‌شود انتظار ندارد که همچون بیانیه‌های نهادهای بین‌المللی و حقوقی، تنها به توصیف بزرگی جنایت بسنده کند یا شبیه به بیانیه‌های اتحادیه عرب باشد که جز محکومیت و ابراز انزجار و استنکار چیزی در آن نیست؛ بیانیه‌هایی که حتا رژیم غاصب را تا مرز اندک آزرده‌گی هم نمی‌رسانند! امت از الازهر شریف انتظار ندارد که از این دست سخنانی کلی و بی‌اثر بر زبان آورد: «امت عربی و اسلامی را فرا می‌خوانیم تا در برابر این تکبر و غرور که وحدت سرزمین‌ها و ثبات تمام منطقه را تهدید می‌کند، یکپارچه شوند!»

ای کاش کار تنها در همان حدّ سخنان کلی و مبهم متوقف می‌شد؛ سخنانی که می‌توانست چنین فهمیده شود که مقصود، وحدت بر محور اسلام، همبستگی نیروها، و یافتن رهبری سیاسی و نظامی واحد برای امت به جای این پراکندگی و تفرقه است. اما بیانیه نمی‌خواهد چنین برداشتی از آن شود؛ بلکه آشکارا تصریح می‌کند که منظور این است: «الازهر امت عربی و اسلامی را به تقویت موضع مشترک و افزایش تلاش‌های سیاسی، دیپلماتیک و رسانه‌ای برای رسوا کردن ادعاهای دروغین رژیم غاصب و مقابله با طرح‌های آن فرا می‌خواند».

این در حقیقت چیزی جز تأکید بر کار رسانه‌ای، دیپلماتیک و سیاسی نیست؛ آن هم نه برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی، بلکه صرفاً برای برملا کردن دروغ‌های رژیم غاصب! گویی الازهر شریف همچنان با عینک نظام بین‌المللی می‌نگرد و باور دارد که حلّ مسئله فلسطین و پاسداری از سرزمین‌های اسلامی بر عهده همین نظام بین‌المللی و سازمان ملل است؛ همان نهادی که با تصمیمات و اقداماتش سرزمین‌های ما را پاره‌پاره کرد و فلسطین را بر سینه‌ای زرین، آغشته به خون میلیون‌ها شهید این امت، تقدیم یهود نمود! آنچه امت دیروز و امروز از علمای خود انتظار داشته و دارد، تنها وصف حال فلسطین نیست، بلکه بیان وظیفه در قبال آن است: «این‌که فلسطین سرزمینی اسلامی و خراجی است و حرکت سپاهیان برای آزادسازی آن واجب است». نخستین این سپاهیان باید سپاه کشورهای هم‌مرز، از جمله مصر باشد و این‌که بر امت فرض است برای یاری رساندن به مستضعفان گرسنه به پا خیزند؛ نه آن‌که تنها بر گرسنگی آنان اشک بریزند!

حتا پس از آن‌که فتوای علما در چارچوب مرزهایی محدود شد که بر اساس دین الله و حکم الله بنا نشده بود، باز هم می‌گوییم: «حتا اگر این حد را برخلاف رضای الله پذیرفته باشند، باز فتوا ندادند که دفاع از همان اوطان نیز با جهاد واجب است، و هیچ حرکتی بر پایه پیش‌دستی دشمن که قصد حمله دارد، صورت نگرفت». بیانیه حتا سخنی از قطع روابط به میان نیاورد، و از حرمت قرارداد بستن با رژیم غاصب چیزی نگفت؛ نه از حرمت وارد کردن گاز از او سخن گفت و نه از حرمت رساندن سمنت به او. بیانیه حتا لب به بیان حکم همکاری با غاصب باز نکرد؛ همکاری که کشورها را گذرگاهی برای سلاح‌هایی می‌سازد که در همان سرزمین‌ها جان برادران ایمانی ما را می‌گیرد! و اینجاست که دوباره به آغاز سخن بازمی‌گردیم و می‌پرسیم: «آیا حذف آن بیانیه بهتر بود یا باقی ماندنش؟»

بی‌تردید در مصر علما وجود دارند و الازهر نیز همواره باغی سرسبز برای پرورش اهل علم بوده است. امّا امروز، افسوس که الازهر اراده‌ی خود را در بیان حق از دست داده است. فارغ از آن‌که این سلطه از جانب حاکم بر الازهر تحمیل شده، یا این‌که برخی دست‌های وابسته به خود الازهر آن را به حاکم واگذار کرده‌اند، وظیفه‌ی علمای مصر آن است که الازهر و عالمانش را به جایگاه نخستین بازگردانند؛ همان جایگاهی که چراغ فروزان علم بود، امیران را به بند می‌کشید و سپاهیان را برای جهاد در راه الله به حرکت درمی‌آورد و همان دست نیرومند امت بود، چنان‌که پیش‌تر نیز چنین بود که حاکم را تغییر می‌داد و در برابر او می‌ایستاد.

نویسنده: أحمد عبد الحی

مترجم: پارسا امیدی